

بنا بر این آنچه در کتب نامی از آنها برده شده علاوه بر شش اصل ۵۶ جزو میباشد که در جدول مذکور نامشان در هر جا که واقع شوند ذکر شده است.

این از احیف یا اجزاء (۵۶) گانه را ممکن است در صدر و یا حشو استعمال نمود ولی چون باید آخر این مصارع ساکن باشد نه جزء: مفاعیل - مفعول - فاعلات فعلات - فاعلات - مفاعیل و مستفعل ل - فعول - فع ل - را بواسطه متحرك بودن اواخر در ضرب و عروض نمیتوان قرارداد.

فصل هفتم

ترتیب تقطیع

تقطیع عبارت است از هم کشودن بینی که اسباب و فواصل و اوتاد آن تجزیه شود و با اسباب و فواصل و اوتاد وزن منظور تطبیق گردد مانند: اسیر محنت آنروی چون نگارم. اسی - رمح - ت - آن - زو - بچون (چون خوانده می شود و «و» آن خوانده نمیشود) - نکا - رم

مفا - علن - فع - لا - نن - مفا - علن - فع

این است ترتیب تقطیع و بنا بر این با تقطیع این مصرع بترتیب مذکور بالا که هر سبب و وتدو فاصله مقابل نظیر خود واقع شده اند وزن این مصرع بدون کم و زیاد مفاعلن - فعلا تن - مفاعلن - فع . مثنی «ججوف از بحر» محنت بیرون آید بدین ترتیب هر شعری را که بخواهند تقطیع نموده و وزن آنرا بدست میاورند و اگر اشتباهی در وزن با ماخذ حاصل شده باشد بزودی واضح میگردد:

در هنگام تقطیع حروف کلمات فقط آنهایی بحساب می آید که بلفظ می آید لذا حرفی که نوشته میشود ولی خوانده نمی شود جزو حساب منظور نیست و برعکس هر گاه حرفی در تلفظ نیاید ولی نوشته نشود در حساب منظور می گردد زیرا که پایه وزن بر تلفظ نهاده شده نه بر کتابت مثلاً:

۱ - آدم. بایک الف نوشته می شود و دو الف خوانده می شود لذا دو الف

محبوب می شود.

۲- حروف مشدده با اینکه یکی بیشتر نوشته نمیشود دو حرف محسوب میگردند مانند عزت که عز- زت بشمار می آید.

۳- (و) عطف با اینکه در تلفظ ضمه خوانده شده حرفی محسوب است چون (و) این دو بیت که رودکی گفته:

سید برف بر آمد بکوهسار سیاه و چون درون شد آن سرو بوستان آرای
و آن کجا بگوارید نا گوار شده است و آن کجا نگر ایست گشت زود گرای

البته استعمال چنین (و) جز در موقع اضطرار جایز نیست و بهمین مناسبت هم کمتر استعمال میشود ولی اگر (و) عطف چون ضمه خوانده شود در حساب ضمه می آید و در از احیف مکفوف منظور میشود

۴- در دو و تو و همچو (و) فقط برای نشان دادن حرکت ماقبل است و اگر در آخر مصرع واقع شود مانند: (همه سرها بر آستانه تو) بر وزن فعلا تن مفاعلتن فعلن (و) بجای حرف آخر عروض در تقطیع محسوب می شود

۵- (و) اشمام ضمه چون خوارزم، خواسته، خواب، خواجه بحساب نیاید

۶- (ت) اگر ماقبل ساکن در بیان مستقر باشد ولو ساکن باشد حرف متحرکی محسوب شود مانند: «ت» «دست» در من بهر دست بردم که در تقطیع «ت» ساکن يك متحرك محسوب میشود به وزن فاعلاتن فاعلاتن.

۷- «ت» اگر در آخر شعر واقع شود ولو ماقبل ساکن باشد بحرفی محسوب است چون «ت» ای تر کس پر خمار تو مست ولو این «ت» مفلوظ نیست ولی در تقطیع چون در آخر شعر واقع شده بحساب می آید.

۸- «ت» اگر اضافه بر وزن باشد ساقط میشود و بحساب نمی آید چون «ت» از سر مهر تو دلم برخواست.

۹- اگر «ت» ساکن باشد و دو ساکن قبل از آن باشند «ت» و حرف ساکن ماقبل او هر دو متحرك محسوب میشود چو: «خ» و «ت» در «باخته دل بانو مهر» که باخته حساب میشود.

۱۰- اگر در تلفظ نیاید و در وسط شعر باشد ساقط است چون «ت» نیکوست

و دوست در یلت زبر:

نیکوست رخت جفا نه نیکوست مکن وان لایق دشمن است بادوست مکن.